

قیام سنباد

مهین فهیمی*

سیاست نژادی امویان برضد مردم غیرعرب و تازه مسلمان (موالی) و آسفتگی آنان در اداره سرزمینهای تحت فرمانشان موجب نارضایتی مردم می شد. خراسان از آغاز اسلام کانون کشمکشهای سیاسی بود. پیداد والیان خراسان، حجاج بن یوسف، قتیبة بن باهلی، یزید بن المهلب و کشتار مردم بخارا و بیکنند هنوز در اذهان مردم باقی بود. از سوی دیگر دوری از مرکز خلافت سبب توجه داعیان عباسی به این سرزمین شد. ابومسلم در کوفه به حلقه دعوات عباسی پیوست و توانست پیروانی به گرد خویش فراهم آورد و به این ترتیب خراسان خاستگاه قیام هواداران عباسی علیه امویان شد.

در ۱۳۲ به یاری ابومسلم، خلافت عباسی به سرکار آمد، اما قدرت و گستردگی نفوذ ابومسلم در خراسان و ماوراءالنهر خلیفه عباسی را بیمناک

* عضو گروه تاریخ بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

ساخته بود. سرانجام در شعبان ۱۳۷ ابومسلم به دستور ابوجعفر منصور (۱۳۷-۱۵۸ هـ) دومین خلیفه عباسی، کشته شد. هر چند که منصور پس از قتل ابومسلم همراهان او را با پرداخت نقره و درهم از مرکز خلافت پراکنده ساخت، اما قتل سردار سیاه‌جامگان و عملی نکردن وعده‌هایی که عباسیان به ایرانیان داده بودند، زمینه را برای قیام مردم بویژه خراسانیان فراهم کرد.

نخستین قیامی که پس از مرگ ابومسلم به نام خونخواهی او شکل گرفت و دامنه نسبتاً گسترده‌ای، از نیشابور تا قومس و ری و طبرستان، یافت جنبش فیروز اسپهبد مشهور به سنباد^۱ بود. برخی از مورخان متقدم چون بلاذری و یعقوبی ذکر روشنی از تاریخ این رویداد نمی‌کنند، اما مسعودی^۲ وقوع آن را در ۱۳۶ و فصیح خوافی^۳ در ۱۳۹ می‌دانند. منابع کهن از جمله تاریخ طبری از این جنبش همچون سایر موارد مشابه مختصر یاد می‌کنند. دکتر صدیقی در اثر ارزشمند خود جنبشهای دینی ایرانی در قرن دوم و سوم هجری^۴، روایتهای تاریخی درباره سنباد طبقه‌بندی کرده و سپس دنیل^۵ نیز در تکمیل

۱. در برخی منابع او را استفاذ خوانده‌اند، احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، بیروت ۱۹۷۸، ج ۳، ص ۲۴۸.

۲. مسعودی، مروج الذهب، چاپ شارل پلا، بیروت، ۱۹۷، الجزء الرابع، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۳. فصیح احمد بن جلال‌الدین محمد خوافی، مجمل فصیحی، چاپ محمود فرخ، مشهد ۱۳۴۱، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۴. این اثر نخستین بار به زبان فرانسوی در ۱۹۳۸ در پاریس منتشر شد. عنوان فارسی آن پس از ۵۷ سال چاپ شد. ویژگی متن فارسی این کتاب افزودگیهایی است که مترجم آن دکتر صدیقی در فصل چهارم این کتاب انجام داده است. مشخصات فرانسوی این کتاب:

Gh. H. Sadaghi, *Les Mouvements Religieux Iraniens au II^e et III^e Siècle de l'hégire*, Paris 1938, PP. 132-149.

۵. التون. ل. دنیل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران ۱۳۶۷ ش، ص ۱۳۶-۱۴۰.

این طبقه‌بندی کوشید. این روایتها دربارهٔ آغاز کار سنباد یکسان است، اما در مورد سرانجام او اندک تفاوت‌هایی وجود دارد.

سنباد از مردم روستای آهن یا اهرونه در نیشابور و پیرو آیین زرتشت و تربیت یافتهٔ ابومسلم بود^۱. ابومسلم از سوی ابراهیم امام^۲ برای دعوت بر ضد امویان به خراسان رفت. او در نیشابور به خانهٔ سنباد فرود آمد و این آغاز آشنایی آن دو بود^۳. پس از آنکه ابومسلم به حکومت خراسان رسید، اختلاف میان سنباد و عربها موجب جنگی بین ایشان شد و ابومسلم دوهزار سپاهی به یاری او فرستاد. سنباد پس از کشتار عربها، همراه برادرش جامه سیاه پوشید و در شمار یاران ابومسلم درآمد^۴. سنباد دو ماه پس از قتل ابومسلم به خونخواهی اش برخاست^۵ بنابراین آغاز جنبش سنباد اواخر شوال یا اوایل ذی‌قعدة ۱۳۷ بوده است. او در اندک مدتی توانست گروه

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ج ۷، ص ۴۹۵-۴۹۷؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، ۱۹۸۵، ج ۴، ص ۳۵۷.

۲. ابواسحاق ابراهیم بن محمد علی بن عبدالله بن عباس (۸۲-۱۳۲ ق) سامان‌دهندهٔ دعوت عباسیان بر ضد امویان و برادر سفاح و منصور نخستین و دومین خلیفه عباسی است. او پس از مرگ پدرش دعوت سری بر ضد امویان را عهده‌دار شد و در خراسان این نهضت را سامان داد. سپس ابومسلم را به عنوان نماینده خویش و رئیس داعیان به خراسان فرستاد. ابراهیم امام به دستور مروان دستگیر و به زندان افتاد. او پس از دستگیری، برادرش سفاح را به جانشینی خود برگزید و در همان زندان درگذشت.

۳. میرخواند، تاریخ روضه‌الصفاء، تهران ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۴۰۴؛ عبدالحسین زرین‌کوب، دو قرن سکوت، تهران ۱۳۵۵ ش، ص ۱۵۴.

۴. همانجا؛ تاریخ الفی، نسخهٔ خطی دانشگاه، رویداد سالهای ۱۲۸-۱۳۱؛ زرین‌کوب به نقل از نسخهٔ خطی زبدة التواریخ، سبب جنگ سنباد با عربها را قتل پسر او به دست مردی عرب و خوراندن گوشت بریان پسر به پدر (سنباد) می‌داند. نگارنده این روایت را در منابع مورد استفاده نیافت احتمالاً برای تحریک کینه‌توزی بر ضد عربها چنین نقل شده است.

۵. محمدبن جریر طبری، تاریخنامهٔ طبری منسوب به بلعمی، چاپ محمد روشن، تهران ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۱۰۹۳.

فراوانی را گرد آورد.^۱ گستردگی قیام و شمار مردمی که به او پیوسته بودند، شرایط آماده شورش بر ضد عباسیان را نشان می‌دهد. درباره آغاز قیام سنباد آرای متفاوتی است. بلاذری می‌گوید: سنباد در حلوان از مرگ ابومسلم آگاه و پس از برداشتن مال فراوان راهی خراسان شد.^۲

برخی دیگر از مورخان مبدأ حرکت سنباد را از نیشابور می‌دانند.^۳ ابن اسفندیار آغاز قیام سنباد را از ری دانسته و معتقد است که ابومسلم قبل از سفر به عراق سنباد را به نیابت خود گماشته و خزاینش را نیز به او سپرده بود.^۴ در این میان مؤلف تاریخ روضة الصفا می‌گوید:^۵ سنباد اهالی ری و طبرستان را دعوت به قیام کرد و آنان به قصد تصرف قزوین به آن شهر رفتند اما حاکم قزوین ایشان را دستگیر و نزد ابو عبیده^۶ والی ری فرستاد. ابو عبیده پس از نکوهش، آنان را رها کرد اما سنباد بر او شورید و ری را گرفت.^۷ سپاهیان سنباد بیشتر یا همه از مردم ولایات مرکزی (جبال) بودند^۸ که علت این امر را پیروی بیشتر مردم این نواحی از آیینهای رافضی و مزدکی دانسته‌اند.^۹ دامنه جنبش به سرعت گسترش یافت. عربها و هواداران ایرانی

۱. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۹۵۳؛ مسعودی، همانجا؛ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران ۱۳۷۴ ش، ج ۶، ص ۹۵۳؛ طبری، همانجا.

۲. بلاذری، ج ۳، ص ۲۴۶، با توجه به بعد مسافت، درستی گفته بلاذری بعید به نظر می‌رسد.

۳. یعقوبی، همانجا؛ مقدسی، همانجا؛ مسعودی، همانجا.

۴. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، چاپ عباس اقبال، تهران [بی‌تا] ص ۱۷۴.

۵. میرخواند، همانجا.

۶. ابو عبیده حنفی به روزگار ابو جعفر منصور دوانیقی حکومت ری را داشت و در جنگ با سنباد کشته شد. ۷. میرخواند، همانجا؛ تاریخ الفی، همانجا.

۸. طبری، همانجا؛ مسعودی، همانجا؛ ابن اثیر، همانجا؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بیروت ۱۹۸۸، ج ۳، ص ۲۳۲.

۹. نظام الملک، سیاستنامه، چاپ هیوبرت دارک، تهران ۱۳۴۰ ش، ص ۲۶۰.

آنان به سرکردگی والیان دستی و قومس به مقابله سنباد برخاستند، اما شکست خوردند. ابو جعفر منصور هراسان جهورین برار العجلی^۱ را با سپاهی ده هزار نفری و به قولی بیست هزار نفری به رویارویی سنباد فرستاد^۲. سپاهیان جهور از اهالی خوزستان، فارس و عشایر عجلی و داوطلبان اصفهانی و قمی بودند^۳. جهور در تهییج لشکریانش می گفت: شما به جنگ مردمی می روید که قصد برانداختن دین شما و گرفتن سرزمینتان را دارند^۴. نبرد در محلی به نام جرجنجان (روستایی بزرگ بین ری و ساوه)^۵ در گرفت. سرانجام سنباد پس از چهار روز به رغم برتری نفرات سپاه شکست خورد. شکست او ظاهراً اشتباه در آرایش جنگی اش بود. چون سنباد زنان و کودکان اسیر عرب را سوار بر شتر پیشاپیش سپاه قرار داده بود و آنان چون لشکر اسلام را دیدند فریاد «وامحمدا اسلام از دست رفت» سردادند. وحشت شتران از هیاهو و عقب گردشان موجب درهم شکستن و عقب نشینی سپاه سنباد و کشته شدن شصت هزار تن از آنان شد^۶. درباره چگونگی مرگ سنباد آرا گوناگون است. برخی کشته شدن او را در میدان

۱. از سرداران عرب در دستگاه منصور خلیفه عباسی بود. او پس از شکست سنباد اموال او را به غنیمت گرفت و در ری ماند. خلیفه غنایم را از او خواست اما جهور خودداری کرد و سر به شورش برداشت. منصور، محمد بن الاشعث را به سرکوبی او فرستاد. بین ری و اصفهان جنگ در گرفت و الاشعث پیروز شد. جهور گریخت اما گروهی از یارانش او را کشتند و سرش را نزد منصور فرستادند.

۲. مقدسی، ج ۶، ص ۹۵۳؛ طبری، ص ۱۱۹؛ بلعمی، ص ۱۰۹۴؛ ابن اثیر، همانجا؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، ج ۹ و ۱۰، ص ۷۵؛ مسعودی، همانجا. ۳. نظام الملک، ص ۲۶۱.

۴. بلاذری، همانجا. ۵. یاقوت حموی، معجم البلدان، تهران ۱۹۶۵، ج ۲، ص ۵۵.

۶. ابن اثیر، همانجا؛ ابن طقطقی، تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلامی، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران ۱۳۶۰ ش، ص ۲۳۳؛ برای روایت های دیگر نگاه کنید: تاریخ الفی، سیاست نامه ۱۰۰۰، تن؛ مقدسی، همانجا، ۹۰۰۰ تن؛ میرخواند، همانجا، ۷۰۰۰ تن.

نبرد^۱ و بعضی در راه طبرستان گفته‌اند. از آنجا که سنباد خزاین ابومسلم را نزد اصفهید خورشید سپرده بود، راهی طبرستان شد اما، در میانه راه به دست طوس پسر عم اصفهید کشته شد.^۲ طبری کشنده سنباد را لوان طبری دانسته که همان طوس است.^۳ هر چند اصفهید را این حادثه خوش نیامد، لیکن برای رضای خاطر ابوجعفر سر سنباد را با هدایایی به نزد او فرستاد. اما خلیفه که در صدد تصرف تمام خزاین ابومسلم بود راضی نشد و این خود موجب گرفتاریهای بعدی برای اصفهید طبرستان گردید.^۴

قیام سنباد هفتاد روز به طول انجامید، بنا بر این مرگ او در اواخر ذیحجه ۱۳۷ یا اوایل ۱۳۸ اتفاق افتاده است. سنباد با تلفیق آرای مزدکی و شیعی توانست گروه فراوانی را با اندیشه براندازی عباسیان همصدا کند و با آمیختن نوعی اندیشه مهدویت و ظهور موعود در نزد هواداران ابومسلم با تهییج احساساتشان از همراهی آنان برخوردار شود. او ادعا می‌کرد که ابومسلم نمرده است و چون ابوجعفر منصور قصد جاننش را کرد با ذکر کلمه الله چون کبوتری سپید از دام مرگ خلیفه رهایی یافت و اینک در قلعه‌ای مسین همراه مزدک و حضرت مهدی (عج) در انتظار ظهور و زندگی دوباره است. او به

۱. ابن‌واضح یعقوبی، ص ۲۵۷؛ مسعودی، ص ۱۴۵؛ نظام‌الملک، ص ۲۶۱؛ مقدسی، ص ۹۵۳؛ بلعمی، ص ۱۰۹۴.

۲. ابن‌اثیر، ص ۳۵۸؛ ابن‌اسفندیار، ص ۱۷۴؛ ابن‌خلدون، ص ۲۳۲؛ مولانا اولیاءالله آملی، تاریخ رویان، چاپ منوچهر ستوده، تهران، ص ۵۸. ۳. طبری، همانجا.

۴. ابن‌اسفندیار، ص ۱۷۴: هر چند که اصفهید سر سنباد را به نزد خلیفه فرستاد، اما خلیفه اموال ابومسلم را خواستار شد. چون اصفهید از این امر سر باز زد، منصور پسرش مهدی را به ری فرستاد و خواهان پسر اصفهید شد. اما او پاسخ داد فرزندم کودک است و تحمل رنج سفر را ندارد، خلیفه خشمگین قصد لشکرکشی داشت، اما مهدی (پسرش) او را باز داشت و گفت که عصیان اصفهید به سود دستگاه خلافت نیست. پس از آن منصور به اصفهید تاج شاهی بخشید و او نیز خراج طبرستان را برای خلیفه فرستاد. ولی منصور که در صدد تصرف طبرستان بود آرام نماند.

زرتشتیان وعده ویرانی کعبه و قبله ساختن آفتاب را می داد و نیز می گفت که مزدک شیعی بود و اینک باید با شیعیان یکی شد.^۱ سنباد خود را فرستاده ابومسلم می خواند که آمده است تا جهان را از منافقان پاک کند، زیرا مدت حکومت اسلام را پایان یافته می دانست.

او براساس خواننده های خویش ظهور شخصی از بنی ساسان (ساسانیان) را به مردم مژده می داد.^۲ بلاذری با استناد به نامه سنباد به حاکم دیلم مبنی بر کشتار مسلمانان، ماهیت قیام را ضدعربی و اسلامی می داند.^۳ هر چند که خونخواهی ابومسلم انگیزه آشکار سنباد بود، لیکن او توانست با تکیه بر شور و احساسات مردمی که عباسیان را در رسیدن به حکومت یاری داده و اینک جز بیداد از ایشان نمی دیدند، با خود همراه سازد و برضد عباسیان بشوراند. نکته مهم این جنبش، پایگاه اجتماعی هواداران سنباد بود زیرا سپاهیان را کشاورزان و پیشه وران تشکیل می دادند. او ثروت خود را برای اداره قیام صرف کرد^۴ و بخشی از خزاین ابومسلم را نیز به مردم واگذار کرد.^۵ هرچند این خیزش به شدت سرکوب شد، اما مقدمه قیامهای بعدی در خراسان بزرگ بود. سنباد اندیشه جدیدی نداشت، او در واقع، حلقه اتصال مابین فرقه های آن روزگار بود. پیروان سنباد پس از مرگش گروه سنبادیه را تشکیل دادند که گاهی مزدکی نیز نامیده می شوند.^۶

۱. نظام الملک، همانجا. ۲. میرخواند، همانجا؛ تاریخ الفی، همانجا. ۳. بلاذری، همانجا.

۴. طبری، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۰۹۴. ۵. مقدسی، همانجا.

۶. سیدمرتضی بن داعی حسنی رازی، تبصرة العوام، چاپ عباس اقبال، تهران ۱۳۶۴ ش،



ژړوېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی